

اهمیت و جایگاه بودجه بخش معارف افغانستان در مقایسه با کشورهای همسایه

علی نقی عرفانی^۱

چکیده

امروزه تمام کسانی که به هر نحو طرفدار توسعه و رفاه هستند، از تعلیم و تربیت شروع می کنند. نظام تعلیم و تربیت در عصر حاضر، تنها به انتقال دانش بسنده نمی کند، بلکه به تمام ابعاد زندگی انسان می پردازد. لذا از طریق تعلیم و تربیت نه تنها می توان کیفیت زندگی و مهارت های مردم را بهبود بخشید، بلکه می توان به جامعه ای منصفانه تر و ملتی پیشرفته و خلاق دست یافت. هزینه در این بخش درواقع سرمایه گذاری برای تربیت نسل آینده است. دولت ها توجه خاصی به این بخش دارد و هرساله بخشی از منابع عمومی را به معارف کشور اختصاص می دهند. افغانستان نیز در بیست سال اخیر برای بخش آموزش و تربیت نسل آینده، هزینه های زیادی کرد؛ اما با توجه به نبود سیستم آموزشی مناسب و همه ییر و تخریب زیرساخت های بخش معارف کشور، بودجه اختصاص داده شده در بین کشورهای همسایه کمترین بوده است. از داده های آماری چنین استنباط می شود که افغانستان در بین کشورهای همسایه خود، کمترین توجه بودجه را به بخش معارف داشته است. با توجه به حجم عظیمی از کمک های جهانی، به نظر می رسد که برای دولت مردان، تربیت نسل آینده کشور از اهمیت پایین تری برخوردار بوده است. بخش آموزش کشور در بین چهار کشور همسایه در سه شاخص مورد ارزیابی، پایین ین رتبه را داشته است و این حالت چشم انداز مناسبی را پیش روی کشور قرار نمی دهد.

واژگان کلیدی: معارف افغانستان، تعلیم و تربیت، بودجه آموزش

۱. گروه اقتصاد، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه، غزنی، افغانستان.



مقدمه

تعلیم و تربیت یکی از مهم‌ترین نیازهای اساسی انسان برای رسیدن به کمال است. تعلیم و تربیت از طریق تحولاتی که در رفتار فرد به وجود می‌آورد، در رشد و پویایی فرهنگ جامعه نیز تأثیر عمیقی می‌گذارد. در واقع میزان سهم‌گیری مردم در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که در تحول جامعه نقش اساسی و مهم دارد وابسته به سطح تعلیم و تربیت آنان است. (عمادزاده، ۱۳۸۱: ۱۶) هم‌چنین یکی از ارکان توسعه هر کشور، بخش آموزش آن است. این بخش از آن جهت اهمیت فوق‌العاده دارد که هم ابزاری برای توسعه بوده و هم یکی از اهداف توسعه محسوب می‌شود. لذا سالانه منابع هنگفت مادی تحت عنوان بودجه سالانه دولتی و هزینه‌های بخش خصوصی، صرف این بخش می‌شود. (آهنچیان و متوسلی، ۱۳۸۱: ۳)

اهمیت و جایگاه نظام آموزش و پرورش و بخش معارف در یک جامعه را می‌توان در سهم هزینه‌های عمومی تعلیم و تربیت به‌عنوان فی‌صدی از تولید ناخالص داخلی (GDP) و سهم آن از کل هزینه‌های دولت مشاهده کرد. از آنجا که هر سیاست آموزشی با توجه به هزینه‌های آن مورد توجه قرار می‌گیرد، هزینه‌ها نقش بسیار مهمی در تصمیم‌گیری‌ها دارند. از سوی دیگر هزینه‌ها پایه و اساس قیمت را تشکیل می‌دهند و قیمت‌ها عامل مهمی در تخصیص منابع کمیاب برای نیازهای نامحدود در جامعه به حساب می‌آید. شناخت دقیق هزینه‌ها کمک می‌کند که تصمیم‌های بهتری اتخاذ شود و اقدامات مناسب‌تری صورت گیرد. (عمادزاده، ۱۳۸۱: ۱۱۱)

بیان مسئله

یکی از مسائل بسیار مهم در حوزه سیاست‌گذاری عمومی که توسط دولت‌ها انجام می‌شود و نقش عمده در توسعه کشورها دارد، سیاست‌گذاری و اهمیت دادن به بخش معارف کشور است. توسعه در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیازمند برنامه‌ریزی برای تعلیم و تربیت افراد در مراحل مقدماتی، میانی و تکمیلی است. (جهانپان، ۱۳۹۱) شاخص توسعه انسانی سازمان ملل شامل آموزش



به عنوان یکی از متغیرهای مهم آن است و یک موضوع اصلی که معمولاً در هنگام گفتمان در مورد کشورهای توسعه یافته و یا در حال توسعه از آن یاد می شود، سطح آموزش است. (پژهان، اولاد قباد، و کاشانی، ۱۴۰۱) کیفیت تعلیم و تربیت همواره از دغدغه های اصلی نظام تعلیم و تربیت هر کشور در سراسر جهان بوده است و تعلیم و تربیت به عنوان یک سرمایه گذاری ملی پربهره در بین دولت مردان و سیاست گذاران مطرح بوده و هست و به تعلیم و تربیت از آن جهت که باعث رواج بازار علم و بارور ساختن اندوخته های علمی و فنی جامعه می شود و در نهایت منجر به رشد اقتصادی می گردد، مورد توجه جدی قرار دارد (ابراهیمی مقدم و خوش چهره، ۱۳۹۶)

از دیرباز انتظارات از تعلیم و تربیت آن بوده که انسان های فردا را تربیت کند و نسل امروز را برای زندگی در جامعه فردا آماده نماید. در برنامه های توسعه سازمان ملل چه در گذشته و چه در برنامه هزاره سوم (MDGs)^۱ که در سال ۲۰۰۰ میلادی برای ۱۵ سال تا ۲۰۱۵ م به تصویب ملل متحد رسید و ۱۸۹ کشور آن را تأیید و از روسای کشورها ۱۴۷ نفر آن را امضا کرده است، دسترسی به آموزش ابتدایی همگانی دومین آرمان و هدف از اهداف و آرمان های هشتگانه هزاره سوم، تعریف شده است. هم چنین در برنامه اهداف توسعه پایدار ملل متحد (SDGs)^۲ که در سال ۲۰۱۵ تصویب شد و ۱۷ هدف برای این برنامه تعیین شد و کشورها ملزم شدند که این اهداف را تا سال ۲۰۳۰ تأمین نمایند و به صورت سالانه بر اساس شیوه و رهنمود تعیین شده گزارش دهند، نیز آموزش با کیفیت در هدف چهارم توسعه ملل متحد قرار گرفته است. با توجه به هردو برنامه ملل متحد، معلوم می گردد که در برنامه های جهانی نیز بیش از پیش به میزان پیشرفت سوادآموزی توجه شده است و دلیل عمده این میزان اهمیت چیزی نیست جز اینکه تعلیم و تربیت، ملاکی برای تعیین جایگاه توسعه انسانی در عرصه بین المللی به شمار می رود و تعلیم و تربیت اساسی ترین عامل در رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی است و از طرف دیگر رشد و توسعه اقتصادی نیز به نوبه ی خود زمینه بهتر تعلیم و تربیت را فراهم می کند و در شصت سال اخیر یکی

1. Millennium Development Goals

2. Sustainable Development Goals



از اهداف مهم تمام کشورها، رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی بوده است. (لبادی، صفیعی پور، ۱۳۹۶) رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشورهای پیشرفته صنعتی به معنای کاهش بیکاری و افزایش واقعی رفاه اجتماعی مردم به کار می‌رود و در کشورهای در حال توسعه به مفهوم کاهش یا محو فقر و محرومیت بیشتر به کار می‌رود که دقیقاً به معنای افزایش تولید ناخالص داخلی و ارتقاء استانداردهای زندگی مردم به سطحی که کشورهای توسعه‌یافته از آن بهره‌مند هستند، است. (انتظاری و محبوب، ۱۳۹۲) در بسیاری از منابع علمی دو مفهوم «رشد»^۱ و «توسعه»^۲ معادل یکدیگر به کار رفته و به صورت افزایش سرانه تولید ناخالص داخلی در نظر گرفته شده است؛ اما باید در معنای تفاوتی رشد و توسعه قائل شد. رشد را چه بسا بتوان بدون توجه به تغییرات مهم در نهاده‌های اقتصادی و یا بدون هرگونه تغییری در موسسه‌های موجود در نظر گرفت اما توسعه، مستلزم یک جریان نوسازی و نوآوری است که در آن از تکنولوژی جدید استفاده می‌شود و ترکیب جدیدی از نهاده‌ها و ستاده‌های اقتصادی عرضه می‌شود که بدون آموزش و بدون هزینه برای نهادهای آموزشی نمی‌توان به این مرحله رسید. به عبارت دیگر، توسعه همراه با تغییرات مهم اجتماعی و زیربنایی است که یکی از تغییرات مهم، تعلیم و تربیت درست و مناسب است تا در جریان انتقال از وضعیتی به وضعیت دیگر در بخش‌هایی که به طور جانبی با حوزه مشخص علم اقتصاد مربوطند، بدون هزینه یا با کمترین هزینه باشد. معمولاً وقتی از توسعه صحبت می‌شود جنبه‌های اقتصادی مسئله و بزرگ شدن شهرها و تغییر و پیچیدگی مشاغل و شکل‌گیری اشکال جدید عملکردهای دولت به ذهن می‌آید و همه این‌ها نیازمند آموزش مناسب و باکیفیت است. (انصاری، ۱۳۸۹)

پیشینه تحقیق

ابوالقاسم نادری در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل رابطه بین منابع مالی و عملکرد آموزشی مناطق آموزش و پرورش شهر تهران» رابطه بین میزان هزینه دولت و عملکرد

1. Growth
2. Development



بهبتر آموزشی را معنادار و مثبت ارزیابی کرده و می‌گوید رابطه بین منابع مالی و عملکرد آموزشی مکاتب و واحدهای تعلیم و تربیت همواره مثبت است و اولین مشکل واحدهای آموزشی، کمبود منابع مالی مطرح می‌شود. (نادری، ۱۳۹۰) ابراهیمی مقدم و همکارش در مقاله تحت عنوان «بررسی تطبیقی آموزش پرورش کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه» اهمیت تعلیم و تربیت در رشد و توسعه اقتصادی را مطرح کرده است و این نتیجه را گرفته است که تخصیص منابع مالی در تعلیم و تربیت یک نوع سرمایه گذاری است که ضامن رشد و توسعه اقتصادی می‌گردد. (ابراهیمی مقدم و خوش چهره، ۱۳۹۶) دکتر وحید مهربانی در مقاله با عنوان «تراکم دانش آموز و کیفیت تحصیلی در تهران: مطالعه موردی پایه چهارم ابتدایی» به این نتیجه رسیده است که هرچه تراکم دانش آموزان بیشتر باشد، کیفیت آموزش پایین آمده و در روند یادگیری اخلاص ایجاد می‌گردد و اختصاص منابع مالی برای استخدام نیروی آموزشی بیشتر می‌تواند راهکار مناسبی برای جلوگیری از کاهش سطح آموزشی از این ناحیه گردد. (مهربانی، ۱۳۹۷) یعقوب انتظاری و همکارش در مقاله «انتخاب سازگار و روش مناسب برای تخصیص منابع عمومی به آموزش عالی» اهمیت تخصیص منابع مالی برای آموزش را بررسی نموده و یکی از راههای آموزش با کیفیت را تخصیص مناسب منابع مالی می‌داند که در کنار سایر عوامل می‌تواند آموزش مبتنی بر بازار خاص را در سطح آموزش عالی نیز تضمین کند. (انتظاری و محبوب، ۱۳۹۲) محمدرضا آهنچیان و محمود متوسلی در کتاب «اقتصاد آموزش و پرورش» به اهمیت اختصاص منابع عمومی برای تعلیم و تربیت پرداخت و اختصاص بودجه بیشتر به این بخش را نشان از اهمیت دولت به زیرساخت‌ها دانسته است. (آهنچیان و متوسلی، ۱۳۸۱) و هم چنین کتاب و مقالات دیگری نیز درباره منابع مالی و آموزش با کیفیت در سطح معارف نوشته شده است؛ اما در موضوع خاص که اهمیت بودجه بخش معارف افغانستان در مقایسه با کشورهای همسایه» باشد، نوشته تحقیقی در دسترس نبود.

روش تحقیق

در این نوشته تلاش می‌گردد که با جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز از طریق مطالعه منابع اسنادی و کتاب‌خانه‌ای، اقدام نموده و با توجه به چارچوب نظری مربوطه و نظریات دانشمندان اقتصادی و صاحب‌نظران حوزه تعلیم و تربیت و با استفاده از روش‌های تحلیلی اطلاعات به دست آمده، تعلیم و تربیت افغانستان را بعد از ۲۰۰۱ مورد بررسی قرار دهیم و تا جوابی برای این پرسش باشد که در دو دهه اخیر، روند تخصیص بودجه چگونه بوده است و تا چقدر اندازه به این بخش اهمیت داده شده است.

وضعیت معارف افغانستان

بخش آموزش و معارف کشور از ابتدای دهه شصت با اوج‌گیری جهاد و نزاع‌های داخلی روبه افول گذاشت و این سیر نزولی تا سال ۱۳۸۱ ادامه یافت هرچند در بعضی مناطق توسط بعضی از احزاب جهادی تعدادی محدود مکتب ساخته شده و به فعالیت آغاز کردند؛ اما سیستم آموزشی تحت عنوان تعلیم و تربیت به صورت کلی از کار افتاده بود. بعد از سال ۲۰۰۱ میلادی و در دوره جدید با کمک جامعه جهانی، توجه جدی معطوف بخش معارف گردید و از طرف دیگر در سال ۲۰۰۰ میلادی سازمان ملل برنامه «هزاره سوم» و از سال ۲۰۱۵ «اهداف توسعه پایدار» را تا سال ۲۰۳۰ میلادی به همه کشورهای عضو ابلاغ کرد و افغانستان نیز جزء کشورهای امضاکننده این دو برنامه هست، البته با این دو تفاوت که افغانستان در سال ۲۰۰۴ سند هزاره سوم را امضا نموده است و تا سال ۲۰۲۰ متعهد شده بود که آرمان‌های این سند را تأمین کند و تفاوت دیگر این است که «تأمین امنیت پایدار» به عنوان آرمان نهم برای افغانستان تعریف شده است که این نیز به خواست و پیشنهاد دولت وقت افغانستان بوده است. (شفایی، ۲۰۱۴) طبیعتاً برنامه دوم که اهداف توسعه پایدار است نیز برای افغانستان با پنج سال تأخیر همراه می‌گردد. در هر دو برنامه تأکید ویژه بر تعلیم و تربیت گردیده است و در افغانستان وزارت اقتصاد مسئولیت



گزارش دهی از پیشرفت این دو برنامه بوده است و گزارش های هم از عملکرد دولت در رابطه با این دو برنامه برای نهادهای ذی ربط ملل متحد فرستاده است تلاشی زیادی صورت گرفت که گزارش های وزارت اقتصاد به نهادهای بین المللی را پیدا کنم؛ اما با کمال تأسف نتوانستم نسخه ای از این گزارش های را به دست بیاورم تنها چیزی که در دسترس هست گزارش خبری از ارسال گزارش به سازمان ملل متحد است، لذا تحلیل های که انجام می گردد، بیشتر جنبه آماری دارد و آن هم از نوع آمار توصیفی. برای درک بهتر وضعیت معارف کشور از داده های آماری بانک جهانی بیشترین استفاده را خواهیم کرد؛ چون هم در دسترس است و هم قابل اعتماد.

دوره ابتداییه

دسترسی به آمار و اطلاعات آماری در کشور بسیار سخت است و تنها نهادی که اطلاعات آماری ارائه می کند، «مرکز احصائیه» کشور است که تنها شش سال اطلاعات را در سایت خود دارد و اطلاعات گذشته قابل دسترس نیست. مرجع معتبر دیگری که در دسترس است، «بانک جهانی» است که در این نوشته از این منبع به عنوان تنها مرجع قابل اعتماد در دسترس استفاده شده است و تکیه گاهی اصلی داده های آماری در این نوشته خواهد بود. اگر اطلاعات جمعیتی کشور را تحلیل کنیم، به میزان اهمیت بودجه ای دولت به معارف و تعلیم و تربیت می رسیم. بر اساس آمارهای بانک جهانی جمعیت افغانستان در دو دهه اخیر رشد چشم گیری داشته است به گونه ای که در سال ۲۰۰۱ میلادی کل جمعیت افغانستان ۱۹/۶۸۸/۶۳۲ نوزده میلیون شش صد و هشتاد و هشت هزار نفر بوده است و در سال ۲۰۱۰ کل جمعیت کشور ۲۸/۱۸۹/۶۷۲ و در سال ۲۰۲۲ جمعیت کشور ۴۱/۱۲۸/۷۷۱ گردیده است. اگر به رشد جمعیت کشور دقت شود، معلوم می شود که در طی بیست سال جمعیت کشور دو برابر شده است. (۲۰۲۳، world bank)

جمعیت کشور از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۲

سال	2001	2002	2003	2004	2005	2006	2007
جمعیت	19688632	21000256	22645130	23553551	24411191	25442944	25442944
سال	2008	2009	2010	2011	2012	2013	2014
جمعیت	26427199	27385307	28189672	29249157	30466479	31541209	32716210
سال	2015	2016	2017	2018	2019	2020	2021
جمعیت	33753499	34636207	35643418	36686784	37769499	38972230	40099462

با توجه به رشد جمعیت در طی بیست سال با یک حساب ساده می‌توان این نتیجه را گرفت که افراد در سن مکتب نیز حداقل دو برابر شده است و این مسئله باعث می‌شود که بودجه بخش معارف و آموزش نیز با افزایش چشم‌گیری مواجه گردد. بر اساس آمار بانک جهانی نزدیک به ۵۰٪ جمعیت افغانستان زیر ۱۴ سال است که بار مسئولیت بخش معارف کشور را بیش‌تر از پیش سنگین می‌کند.

فی صدی جمعیت زیر ۱۴ سال. (world bank, ۲۰۲۳)

سال	2001	2002	2003	2004	2005	2006	2007
جمعیت٪	49.8659493	49.9436209	49.961431	49.9220362	49.6154807	49.2306747	49.6953911
سال	2008	2009	2010	2011	2012	2013	2014
جمعیت٪	49.8904632	49.3195083	48.9689983	48.2643602	47.4324904	46.8676208	46.2315378
سال	2015	2016	2017	2018	2019	2020	2021
جمعیت٪	45.7921059	45.520966	45.1186155	44.7084446	44.291351	43.8079121	43.4245427

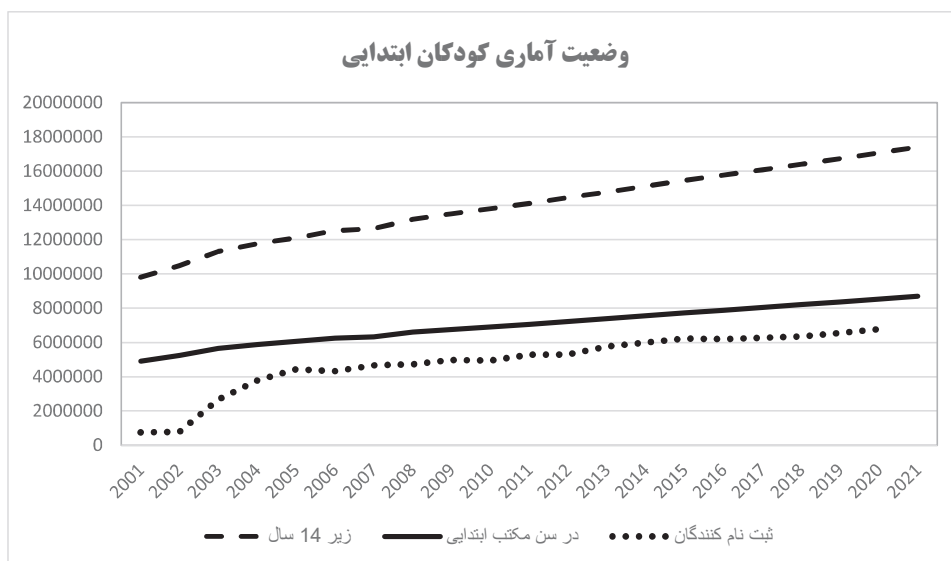
اما آنچه مایه نگرانی در این سال‌ها است، میزان ثبت‌نام برای دوره ابتدایی است که اگر میزان ثبت‌نام را در مقایسه با حجم عظیمی از جمعیت زیر ۱۴ سال کشور مقایسه کنیم، معلوم می‌شود که کم‌کاری در بخش آموزش خصوصاً در دوره ابتدایی تعلیم و تربیت بسیار فاجعه‌بار بوده است.



تعداد ثبت نام کنندگان دانش آموزان ابتدایی (world bank, ۲۰۲۳)

سال	2001	2002	2003	2004	2005	2006	2007
جمعیت	749360	773623	2667629	3781015	4430142	4318819	4669110
سال	2008	2009	2010	2011	2012	2013	2014
جمعیت	4718077	4974836	4945632	5279326	5291624	5767543	5986268
سال	2015	2016	2017	2018	2019	2020	2021
جمعیت	6217756	6199329	6265011	6350404	6544906	6777785	

اگر این ارقام را با توجه به بازماندگان از آموزش ابتدایی در سال های قبل از ۲۰۰۱ میلادی در نظر گرفته شود، معلوم می شود که سهل انگاری و کم کاری در بخش معارف کشور تا چه حدی بوده است! با یک حساب سرانگشتی به عنوان مثال سال های ۲۰۰۳ و ۲۰۲۰ را در نظر بگیریم که افراد زیر ۱۴ سال به ترتیب نزدیک به ۱۱ و ۲۰ میلیون نفر می رسد که اگر ۵ و ۱۰ میلیون آن را زیر ۷ سال در نظر بگیریم حداقل ۶ و ۱۰ میلیون کودک در سن مکتب ابتدایی است که از این شش میلیون و ده میلیون نفر به ترتیب دونیم و شش میلیون هشت صد هزار نفر موفق شده اند مکتب بروند و حدود سه و نیم میلیون کودک در سال ۲۰۰۳ و سه میلیون کودک در سال ۲۰۲۰ از مکتب بازمانده اند و در دوره متوسطه و عالی به مراتب وضعیت اسف بار تر است و دلیلش هم یا عدم دسترسی به مقاطع بالاتر است یا به دلایل اقتصادی که خانواده ها به علت فقر مجبور است که کودکان را وارد بازار کار کنند و علت سوم نیز جنسیت است که هنوز در بعض مناطق کشور و در بین بعض اقوام، خانواده هایی هستند که به دختران اجازه ادامه تحصیل در سن بیش از ۱۲ سال را نمی دهند و این مسئله در مقاطع متوسطه و عالی بیشتر به چشم خواهد آمد. (احصائیه، ۱۳۸۲) و آمارهای موجود و در دسترس نیز تا حدودی این واقعیت را روشن می کند که خالص ثبت نام کنندگان مقاطع بالاتر به مراتب کمتر از مقطع ابتداییه است.



گراف یا وضعیت رسم شده نشان می‌دهد که بین ثبت‌نام کنندگان و آن‌های که در سن مکتب بوده‌اند در این بیست سال همواره فاصله قابل توجهی وجود داشته است. اطلاعات ثبت شده در این گراف، بدون در نظر گرفتن کودکان باقی‌مانده در دوره قبل و کودکانی که بعد از ثبت‌نام، آموزش را رها می‌کنند، است. اگر آن‌ها نیز ضمیمه شود، وضعیت کودکان در سنین ابتدایی به مراتب بدتر خواهد بود.

دوره ثانویه

با توجه به نبود آمار و عدم دسترسی به آمارهای قابل اعتماد برای دوره‌های متوسطه و عالی، نمی‌توان وضعیت آنان را دقیق بررسی کرد؛ اما می‌توان به صورت اجمال با کمک آمار موجود در بانک جهانی (world bank، ۲۰۲۳) که برای سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ وجود دارد فهمید که حداکثر ۷۵ فی صد کودکانی که در ابتدایی ثبت‌نام کرده‌اند، توانسته این مرحله را تکمیل کنند و اگر خالص ثبت‌نام کنندگان دوره متوسطه را در نظر بگیریم وضعیت به مراتب بدتر به نظر می‌رسد مثلاً آمار موجود در بانک جهانی (world bank، ۲۰۲۳) از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۹ این چنین است.



فی صدی خالص ثبت نام کنندگان دوره متوسطه

سال	2013	2014	2015	2016	2017	2018	2019
خالص %	46.1909	46.0584	45.4327	46.6585	48.4429	50.1407	

اگر این مقدار اطلاعات آماری را از باب مشت نمونه خروار بپذیریم، وضعیت ثبت نام کنندگان در دوره متوسطه مشخص می گردد؛ اما با نبود اطلاعات و آمارهای دقیق، نمی توان با اطمینان گفت که چند فی صد فارغین دوره ابتدائیه به دوره متوسط وارد می شوند؛ اما قدر مسلم به دلایل سه گانه که ذکرش رفت با جرئت می توانیم بگوییم که فی صدی خالص ثبت نام کنندگان دوره متوسطه حداکثر ۶۰٪ فارغین ابتدائیه است و این نشان دهنده عدم توجه کافی مسئولین دولتی و اجتماعی در این زمینه است و با عدم سرمایه گذاری مناسب در بخش معارف، منتظر پیامدهای ناگواری در جامعه باشیم.

بودجه تعلیم و تربیت

در بین عوامل و نهادهای مربوط به آموزش، امکاناتی مانند منابع مالی و نیروی انسانی، بیشترین اهمیت و کارایی را دارد. تحقیقات نشان می دهد که منابع و امکانات، ارتباط مثبت و معناداری با عملکرد آموزشی داشته است و در این مسئله تردیدی نیست؛ اما آنچه فعلاً اهمیت بیشتری یافته است، «اثر بخشی منابع و نحوه استفاده بهینه از منابع است» و در تحقیقات یک دهه اخیر این بحث پذیرفته شده که استفاده از منابع در تعلیم و تربیت، فاقد کارایی و اثر بخشی لازم بوده است؛ (نادری، ۱۳۹۰) اما در این تحقیق ما به موضوع اول می پردازیم و هنوز در افغانستان نگاه به هزینه آموزش یک نگاهی مصرفی است نه سرمایه گذاری. با بررسی بودجه تعلیم تربیت در افغانستان در مقایسه با کشورهای همسایه و آن هم در دو سطح، نسبتی از تولید ناخالص داخلی و نسبتی از کل بودجه کشور، میزان اهمیت این بخش با توجه به منطقه و محیط دیده می شود و اگر نسبت به کشورهای پیشرفته یا صنعتی در نظر بگیریم که تفاوت ها به مراتب بیشتر خواهد بود.

سهم هزینه آموزش کشور در مقایسه با همسایگان از GDP

برای پی بردن به میزان اهمیت بخش معارف کشور، می‌توان از هزینه‌های انجام‌شده در این نهاد مهم و سرنوشت‌ساز استفاده نمود. در اخبار و گزارش‌های منتشر شده توسط دولت، اکثراً به بررسی طولی پرداخته و وضعیت فعلی را با وضعیت قبلی مقایسه کرده‌اند و این نوع بررسی هرچند که برای گزارش‌های خبری دولت خوب و ممکن است تا حدودی برای مردم قانع‌کننده باشد؛ اما اگر بخواهیم وضعیت را منطقی‌تر و واقع‌بینانه‌تر بررسی کنیم، باید عملکردها را عرضی مورد توجه قرار دهیم. لذا در این نوشته تلاش می‌کنیم که وضعیت افغانستان را در مقایسه با کشورهای همسایه بررسی کنیم.

آمارها و اطلاعات ثبت شده در بانک جهانی نشان می‌دهد که هزینه اختصاص داده شده برای کل آموزش (معارف و تحصیلات عالی) نسبت به تولید ناخالص داخلی (GDP)^۱ کشور در چند سال اخیر به صورت جدول زیر بوده است. هزینه کل آموزش (معارف و تحصیلات) نسبت به تولید ناخالص داخلی (world

bank, ۲۰۲۳)

سال	2001	2002	2003	2004	2005	2006	2007
%	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	2.56999993	2.9000001	2.8499999
سال	2008	2009	2010	2011	2012	2013	2014
%	3.50999999	3.73000002	3.47944999	3.46200991	3.31999993	3.45445991	3.69521999
سال	2015	2016	2017	2018	2019	2020	2021
%	3.25580001	3.51198006	3.37331009	3.19979	3.21377993	2.86085939	ندارد

با توجه به اینکه بخش آموزش بر اثر منازعات داخلی کشور کاملاً فلج گردیده بود و تمامی زیرساخت‌های آموزشی آن صد فیصد و یا حداقل ۸۰٪ تخریب شده بود، انتظار می‌رفت که سهم آموزش از تولید ناخالص داخلی بیش از این باید باشد تا بتواند جبران گذشته نموده و زیرساخت‌های لازم را برای آموزش باکیفیت آماده کند،

1. Gross Domestic Product



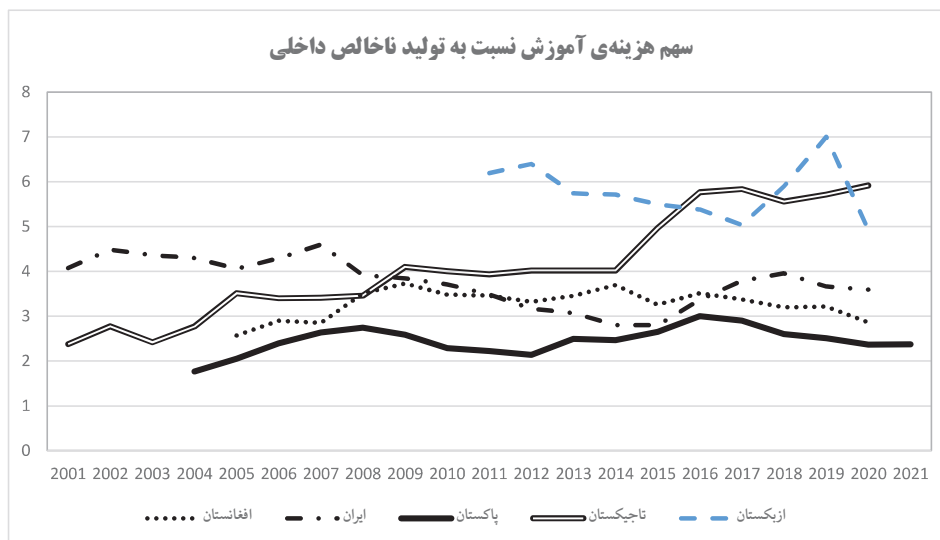
ولی داده‌های آماری حاکی از عدم توجه کافی دولت‌مردان به این بخش است. برای درک بهتر وضعیت می‌توان به صورت عرضی بین کشورهای همسایه افغانستان مقایسه کرد، سایت بانک جهانی به جز ترکمنستان از چهار همسایه دیگر افغانستان اطلاعات چند سال اخیر را نشان می‌دهد هرچند نسبت به بعضی کشورها ناقص است؛ اما همان چند سال کافی است تا روند سرمایه‌گذاری در نهاد آموزش معلوم گردد.

هزینه آموزش نسبت به GDP در کشورهای ایران، پاکستان، تاجیکستان و ازبکستان

(۲۰۲۳، world bank)

سال	2001	2002	2003	2004	2005	2006	2007
ایران %	4.07168007	4.48487997	4.36322021	4.29662991	4.05650997	4.28998995	4.59680986
پاکستان %	ندارد	ندارد	ندارد	1.76759005	2.04972005	2.39550996	2.63527012
تاجیکستان %	2.37659001	2.77578998	2.42078996	2.77203012	3.51213002	3.40350008	3.41327
ازبکستان %	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد
سال	2008	2009	2010	2011	2012	2013	2014
ایران	3.91375995	3.8424499	3.70918012	3.48497009	3.16859007	3.06795001	2.80135012
پاکستان	2.74622989	2.59078002	2.28687	2.22175002	2.13628006	2.49343991	2.46592999
تاجیکستان	3.45983005	4.09830999	4.00675011	3.93511009	4.01803017	4.01803017	4.01803017
ازبکستان	ندارد	ندارد	ندارد	6.19585991	6.39522982	5.74190998	5.71323013
سال	2015	2016	2017	2018	2019	2020	2021
ایران	2.79738998	3.36576009	3.79040003	3.95535994	3.6631999	3.59243011	ندارد
پاکستان	2.65001988	3.00291991	2.89951992	2.59740663	2.50755	2.36571836	2.37757301
تاجیکستان	4.96774006	5.76367998	5.83796978	5.5583601	5.71290016	5.9171629	ندارد
ازبکستان	5.49444008	5.38089991	5.03282022	5.9000001	7.00186014	4.92279005	ندارد

با توجه به اطلاعات فوق می‌توان هزینه آموزش کشور را نسبت به کشورهای همسایه در نظر گرفته و میزان اهمیت این بخش را درک کرد، البته ناگفته نماند که بخش عمده هزینه‌های افغانستان برای زیرساخت‌ها است در حالی که در کشورهای همسایه، تمامی زیرساخت‌های لازم تا حدودی آماده بوده و عامل یا عوامل تخریب زیرساخت‌های بخش آموزش در این کشورها فعال نبوده‌اند.



سهم بخش آموزش افغانستان نسبت به دو همسایه شمال شرقی تاجیکستان و ازبکستان همواره پایین بوده است و این دو کشور توجه خاصی به بخش آموزش داشته‌اند؛ اما نسبت به ایران هرچند در بعضی مواقع وضعیت بهتری داشته‌ایم؛ اما با توجه به زیرساخت‌ها، نمی‌توان به صراحت گفت که وضعیت ما نسبت به این همسایه، خوب بوده است. علتش نیز زیرساخت‌های آموزشی است که متأسفانه در افغانستان در طول ۴۰ سال به علت نبود حاکمیت، زیرساخت‌ها تخریب و سیستم آموزشی کاملاً از بین رفته است، ولی سهم هزینه آموزش افغانستان نسبت به پاکستان بهتر بوده است و این نشان‌دهنده این نکته است که دولت مردان پاکستان بی‌توجهی بیشتری به آموزش داشته‌اند و از این ناحیه با وضعیت شکننده‌تری روبرو خواهند شد.

سهم بودجه آموزش کشور نسبت به همسایگان از بودجه دولت

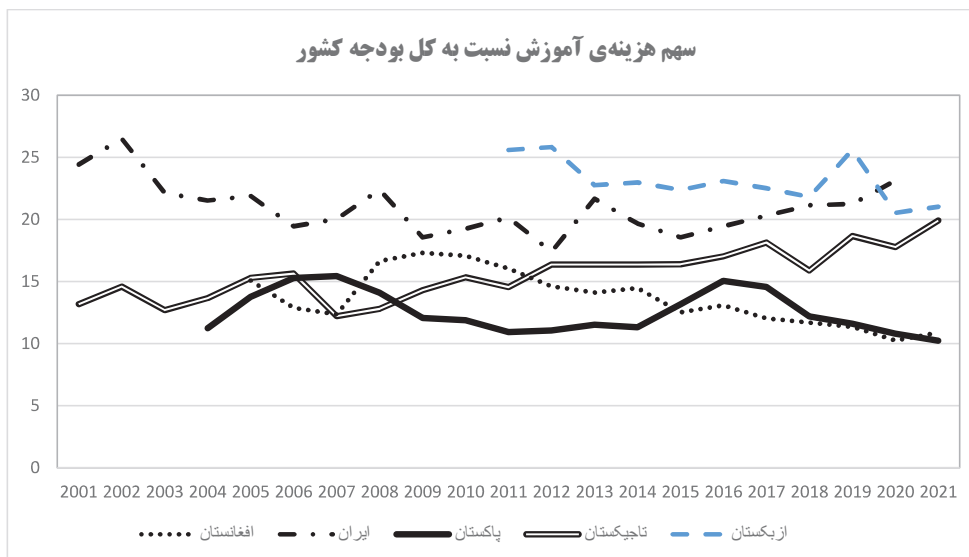
میزان اهمیت دادن دولت به بخش آموزش و معارف کشور را می‌توانیم در بودجه سالانه کشور نیز مشاهده نمود و نسبت به کشورهای همسایه مقایسه کرد در این بخش نیز از داده‌های آماری بانک جهانی استفاده می‌کنیم. (world bank, ۲۰۲۳)



سهم مخارج آموزش نسبت به کل بودجه دولت در افغانستان، ایران، پاکستان، تاجیکستان و ازبکستان

سال	2001	2002	2003	2004	2005	2006	2007
افغانستان %	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	15.0799999	12.8800001	12.3599997
ایران %	24.4241695	26.5064297	22.1354694	21.52145	21.8996906	19.4567795	20.0312805
پاکستان %	ندارد	ندارد	ندارد	11.2293501	13.7775097	15.2890997	15.4455204
تاجیکستان %	13.18853	14.5936403	12.6942396	13.6767597	15.2933798	15.6360102	12.21488
ازبکستان %	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد
سال	2008	2009	2010	2011	2012	2013	2014
افغانستان	16.6499996	17.3099995	17.0675602	16.0484295	14.6199999	14.1028004	14.46593
ایران	22.3846092	18.5626202	19.2569103	20.1513805	17.3957901	21.6735001	19.6648693
پاکستان	14.0969601	12.0826302	11.8646603	10.9246101	11.0406303	11.5139799	11.3006601
تاجیکستان	12.8004999	14.3121595	15.3314505	14.5605097	16.3705006	16.3705006	16.3705006
ازبکستان	ندارد	ندارد	ندارد	25.5900002	25.831461	22.7609692	22.9768505
سال	2015	2016	2017	2018	2019	2020	2021
افغانستان	12.5089998	13.0909996	12.0332003	11.6960602	11.34377	10.2538605	10.8801098
ایران	18.5687504	19.4454308	20.3052101	21.14604	21.2461605	23.1399403	
پاکستان	13.1872797	15.0634804	14.5447798	12.1924791	11.5916796	10.7962122	10.2402782
تاجیکستان	16.3933601	17.0383606	18.1411495	15.8886204	18.6575909	17.7720509	19.9120693
ازبکستان	22.3652592	23.0903301	22.5157394	21.8169193	25.5915794	20.5356503	21.0146751

با مقایسه افغانستان با کشورهای همسایه که در جهات مختلف اشتراک داریم، می‌تواند در جهت ارزیابی بهتر عملکرد دولت در زمینه اهمیت بودجه بخش آموزش و معارف کشور، کمک کند.



در مقایسه افغانستان با کشورهای همسایه، معلوم می‌شود که روند تخصیص بودجه سالانه برای آموزش در افغانستان میل و شیب نزولی داشته است و در هر دوره نسبت به دوره قبل سهم بودجه بخش آموزش کمتر می‌شود و این روند برای بخش آموزش بسیار خطرناک است؛ زیرا عدم توجه به کودکانی که در سن تعلیم و تربیت است، باعث می‌شود که این افراد در آینده نتوانند نقش خود را به خوبی در جامعه ایفا کنند.

نسبت دانش آموز به معلم

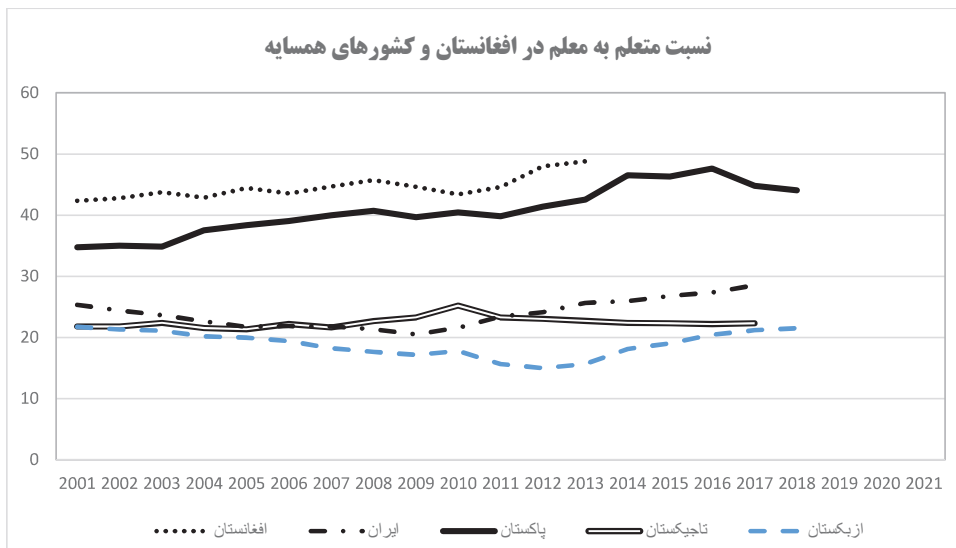
یکی از شاخص‌های مهم و حیاتی در تعلیم و تربیت در دوران کودکی، نسبت معلم به معلم است هرچه این نسبت کمتر باشد، آموزش بهتر و کاراتر خواهد بود؛ زیرا حضور تعداد بیشتر متعلمین در یک کلاس درسی باعث عدم رسیدگی کامل از سوی معلمین خواهد شد و راندمان کاری معلم را کاهش می‌دهد. (مهربانی، ۱۳۹۷) اگر این نسبت را برای افغانستان و کشورهای همسایه افغانستان مقایسه کنیم به راحتی می‌توانیم درک کنیم که این نسبت در کشور ما از چه جایگاهی برخوردار است.



نسبت متعلمین (دانش آموزان) به معلم (world bank، ۲۰۲۳)

سال	2001	2002	2003	2004	2005	2006	2007
افغانستان						42.326	42.7703
ایران	25.3244	24.3846	23.6099	22.6044	21.7429	21.8482	21.7851
پاکستان	34.7419	35.0046	34.822	37.4976	38.3394	39.0054	39.9514
تاجیکستان	21.7869	21.7847	22.3594	21.5185	21.3268	22.1782	21.6094
ازبکستان	21.7193	21.2945	21.0938	20.1455	19.9487	19.3833	18.2421
سال	2008	2009	2010	2011	2012	2013	2014
افغانستان	43.72982	42.8364	44.4171	43.5192	44.6774	45.7117	44.6121
ایران	21.33003	20.4884	21.5856	23.4123	24.1145	25.6546	25.9184
پاکستان	40.66857	39.6878	40.4516	39.8326	41.3527	42.5488	46.5232
تاجیکستان	22.67432	23.2459	25.1815	23.2746	23.0047	22.6939	22.3589
ازبکستان	17.60546	17.1157	17.7621	15.6244	14.9712	15.644	18.1208
سال	2015	2016	2017	2018	2019	2020	2021
افغانستان	43.3884	44.5816	47.983	48.7898			
ایران	26.7741	27.3212	28.5248	28.8752			
پاکستان	46.3407	47.6347	44.782	44.0773			
تاجیکستان	22.2899	22.1916	22.3005				
ازبکستان	19.0319	20.4244	21.1501	21.5066			

جدول فوق نشان می‌دهد که در دوره ابتدایی آموزش، یک معلم مسئولیت چند دانش‌آموز را به عهده دارد و هر چه این تعداد کمتر باشد، شرایط آموزش بهتر فراهم است. از بین این پنج کشور که در محدوده خاص جغرافیایی قرار گرفته‌اند وضعیت افغانستان و پاکستان در این شاخص چندان رضایت‌بخش نبوده و نیست در حالی که در سه کشور دیگر این شاخص مناسب‌تر و بهتر بوده است.



گراف فوق چگونگی وضعیت آموزش در افغانستان نسبت به کشورهای همسایه را نشان می‌دهد. در افغانستان به‌صورت متوسط هر معلم مسئولیت بیش از ۴۰ دانش‌آموز را به عهده دارد که اگر بین روستاها و شهرها تفکیک شود، وضعیت در کلان‌شهرها به مراتب بدتر است؛ زیرا در اکثر مناطق روستایی به دلایل مختلف از جمله جمعیت کم، وضعیت بد معیشتی و حاکمیت فرهنگ خاص جنسیتی، حضور کودکان در سنین تعلیم و تربیه تا حدودی محدود است و نسبت متعلمین به معلم به مراتب بهتر است.

تراکم دانش‌آموزان از چند جهت باعث می‌شود که میزان یادگیری تحت تأثیر قرار گیرد:

۱. اینکه تعداد زیادی دانش‌آموزان بر میزان و چگونگی تعامل آن‌ها با یکدیگر و سطح تعاملات اجتماعی آن‌ها تأثیرگذار است. ایجاد سروصدا یا بروز رفتار اختلال‌زا باعث می‌شود که در روند یادگیری خدشه وارد شود و با تراکم بیشتر، فراوانی رفتارهای ناسازگار نیز افزایش می‌یابد.

۲. مدت زمانی که معلم صرف توجه به هر تک‌تک دانش‌آموزان می‌کند، مطرح است هرچه تراکم کمتر باشد، حداقل به لحاظ تئوری، امکان توجه بیشتر معلم به هر دانش‌آموز افزایش می‌یابد. (West & Woessmann, ۲۰۰۳, pp. ۵۶-۶۲)



۳. تراکم در کلاس درسی تأثیر منفی بر کارآمدی معلم نیز دارد؛ زیرا با وجود دانش‌آموزان زیاد شاید نتواند همه مطالب درسی را پوشش دهد، درحالی‌که اگر تراکم کمتر باشد معلم می‌تواند مطالب بیشتری را تدریس کند و زمانی کافی هم برای تدریس داشته باشد و هم برای بررسی کارها و فعالیت دانش‌آموزان، چه بسا دانش‌آموزانی که دریافت مطلب و یادگیری آنان کند باشد، در این صورت تراکم دانش‌آموزان مانع یادگیری آنان خواهد شد. (ehrenberg, Brewer, Gamoran, & Willms, ۲۰۰۱)

۴. هرچه شمار دانش‌آموزان بیشتر باشد، به‌صورت متوسط تعداد دانش‌آموزان بدقلق و ناسازگار با جمع، نیز بیشتر خواهد بود. وجود این‌گونه دانش‌آموزان در کلاس درسی، جو حاکم بر کلاس و فضای یادگیری را برای بقیه دانش‌آموزان، نامطلوب می‌سازد و کیفیت یادگیری را پایین می‌آورد.

۵. روش تدریس معلم در کلاس‌های با تراکم زیاد مسلماً تغییر می‌کند و معلم تلاش می‌کند به ارائه کلیات اکتفا کند و زیاد وارد جزئیات مطالب نشود. این باعث می‌شود که دانش‌آموزان اندوخته علمی کمتری داشته باشند.

۶. معلمان با شاگردان کمتر، آموزش نفر به نفر و تنوع‌بخشی در رویه‌های آموزشی را بیشتر به کار می‌گیرد و از انواع وسایل آموزشی استفاده می‌کند، درحالی‌که اگر شاگردان زیاد باشد بسیاری از این فعالیت‌های آموزشی میسر نمی‌گردد. (مهربانی، ۱۳۹۷) افزایش بودجه بخش تعلیم و تربیت و اهمیت دادن به این بخش با استخدام معلمین بیشتر و با درجه تحصیل بالاتر می‌توان کیفیت آموزش با کاهش سرانه متعلم به معلم، بهبود بخشید.

نتیجه

از داده‌ها و اطلاعات آماری چنین به دست می‌آید که افغانستان نسبت به کشورهای همسایه خود در سطح پایین‌تری قرار گرفته است. درحالی‌که وضعیت تعلیم و تربیت در افغانستان با توجه به چندین سال جنگ و ناامنی نیازمند توجه بیشتر بوده است و دولت‌ها باید سهم بیشتری از بودجه عمومی کشور را به این بخش اختصاص



می‌دادند تا علاوه بر جبران گذشته، تسهیلات بیشتری برای آموزش کودکان فراهم می‌گردید، ولی بررسی شاخص‌های مذکور نشان می‌دهد که با گذشت زمان همان‌طور که جمعیت در سن آموزش افزایش می‌یابد، توجه بودجه‌ی دولت به این بخش کمتر می‌شود و این کاهش سبب می‌شود که بخش از کودکانی که در سن تعلیم و تربیت است، از این نعمت محروم شده و در آینده خود قربانی جهل خودش خواهد شد و نیز می‌تواند یک آسیب‌رسان جدی برای جامعه محسوب گردد؛ زیرا عدم توجه به این افراد که در سن تعلیم و تربیت هستند، می‌تواند بهترین شکار برای کسانی باشد که با آموزش انحرافی کودکان، آنان را در مسیر بی‌راهه هدایت می‌کنند.

۱. ابراهیمی مقدم، ن.، خوش چهره، م. (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی آموزش پرورش کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه. راهبرد توسعه، ۱۷۲-۱۹۶.
۲. ابراهیمی مقدم، ن.، خوش چهره، م. (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی آموزش و پرورش کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه. راهبرد توسعه، ۱۷۲-۱۹۸.
۳. احصائیه، ا. م. (۱۳۸۲). سالنامه احصائیوی. کابل: اداره مرکزی احصائیه.
۴. انتظاری، ی. محبوب، م. (۱۳۹۲). انتخاب سازوکار و روش مناسب برای تخصیص منابع عمومی به آموزش عالی. فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، ۴۹-۶۸.
۵. انصاری، ع. (۱۳۸۹). بررسی نقش دولت در تامین منابع مالی آموزش و پرورش ایران. فصلنامه تعلیم و تربیت، ۵۸-۱۰۴.
۶. آهنچیان، م. متوسلی، م. (۱۳۸۱). اقتصاد آموزش و پرورش. تهران: سمت.
۷. پڑهان، ع. اولاد قباد، ف. کاشانی، م. (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی توسعه یافتگی در دو کشور ایران و سنگاپور با تاکید بر نظام آموزش و پرورش. فصلنامه جغرافیا و برنامه ریزی منطقه ای، ۲۲۰-۲۳۶.
۸. جهانیان، ر. (۱۳۹۱). بررسی و تحلیل سیاستها توسعه ای آموزش و پرورش ایران در دوره معاصر. علوم سیاسی، ۹۳-۱۱۶.
۹. شفایی، ا. (۲۰۱۴، ۳۰ ۵). *BBC persian*. بازیابی در ۲۵ ۴، ۲۰۱۴، از https://karzai_k05_140506/05/2014/www.bbc.com/persian/afghanistan_legacy_afghanistan_and_mdg_goals
۱۰. عمادزاده، م. (۱۳۸۱). مباحثی از آموزش و پرورش. اصفهان: جهاد دانشگاه اصفهان.
۱۱. لبادی، ز.، صفیعی پور، ا. (۱۳۹۶). بررسی و تبیین هزینه های آموزش و پرورش. مطالعات اقتصاد، مدیریت مالی و حسابداری، ۱۴۱-۱۵۲.



۱۲. مهربانی، و. (۱۳۹۷). تراکم دانش‌آموز و کیفیت تحصیلی در تهران: مطالعه موردی پای‌م‌چهارم ابتدایی. فصلنامه تعلیم و تربیت، ۵۵-۸۰.
۱۳. نادری، ا. (۱۳۹۰). تحلیل رابطه بین منابع مالی و عملکرد آموزشی مناطق آموزش و پرورش تهران. فصلنامه علمی پژوهشی برنامه و بودجه، ۱۶۰-۱۲۹.
۱۴. نادری، ا. (۱۳۹۰). تحلیل رابطه بین منابع مالی و عملکرد آموزشی مناطق آموزش و پرورش شهر تهران. فصلنامه مدیریت و بودجه، ۱۴۲-۱۳۰.
15. ehrenberg, R., Brewer, D., Gamoran, A., & Willms, J. (2001). class size and student achievement. Chicago: Psychological science in the public interest.
16. West, K., & Woessmann, L. (2003). crowd control: does reducing class size work. usa: education next.
17. world bank. (2023, 9 2). <https://data.worldbank.org>. Retrieved from <https://data.worldbank.org/indicator/SE.PRM.ENRL.TC.ZS?locations=AF>